

هم اینک، جنبش خودمدیریتی در روژآوا در برابر هجومی خونبار، بی وقفه و در محاصره و اشغال، سنگین‌ترین و خونبارترین شرایط ۷ ساله‌ی مقاومت را بر دوش دارد. سوریه شمالی، به ویژه در روژآوا، همچنان شکوهمندانه اراده‌ی خودرهایی را تجربه می‌کند. چنین مقاومت و تجربه‌ای بدون شک یکی از افتخارات حکومت شوندگان در برابر رذالت تبه‌کاران تاریخ است. روژآوا با رزمندگان آزاده‌ی خویش، نزدیک به ۸ سال مداوم است که با اراده‌ی پولادین زنان و مردان شجاع به «مقاومت شرف» ایستاده است. «مقاومت شرف» یک مفهوم اخلاقی و مورالیستی نیست. شرف برای روژآوا، عزت نفس است. این مفهوم، یک «اتیک» یا والاترین پرنسپ‌های انسانی را تداعی می‌کند. این تعریف، نه یک دریافت انتزاعی و فردی، بلکه، اراده‌ی مادی میلیون‌ها تن از رنجبران در گوشه‌ای از سرزمینی مشخص است. مقاومت شرف در برابر تبهکاری سرمایه‌داران در سرزمین فلاکت زده‌ی استبدادی طبقاتی-تاریخی، نه در تنگنای یک ملیت و یا قومیت، بل که از تمامی انسان‌های زیر ستم، استثمار شونده و تولیدگر معنا می‌دهد. این یک عزت نفس جمعی است که به یک فرهنگ و ارزش تبدیل شده، با الگویی از مبارزه و مقاومت سال‌های سال و شاید که دیرینه از آشوربانیپال‌ها و کهن‌تر از اسطوره‌های «گله‌گمیش». اما «همه با همی» و در هم ریزی طبقات نیست، بلکه در سرشت خود، مفهوم طبقاتی یعنی ضد سرمایه‌دارانه دارد. آشکار است که این هنوز یک بینش سوسیالیستی نیست. این جنبش، خود را ضد استثماری و ضد سرمایه‌داری می‌داند و تلاش می‌کند تا با آزمون کومونالی، شورایی، کنوپراتیوی، نفی دولت و ملت و حکومت، با خودمدیریتی به سوی برابری و رهایی ره‌پوید.

داعش، این نیروی جهانسوز سرمایه‌که روژآوا را مرکز خود قرار داده بود و به پشتوانه ترکیه، به ویژه جهانیان را تهدید می‌کرد، به هزینه «مقاومت شرف» (berxwedana rûmeta)، و جان‌های عزیز بیش از سی هزار نفر و زخمی و زمین‌گیر ساختن ده‌ها هزار تن از رزمندگان یگان‌های مردان و زنان و مدافعین شهر و روستا در هم شکسته شد، اما این دشمن بشریت، هنوز در شهرها و روستاها و میان قبایل و چادر نشینان مخفی، روزی نیست که به ترور و کمین و بمب‌گذاری جنایت نیافریند. حکومت فاشیستی نئو عثمانی ترکیه، دومین ارتش ناتو با بسیج بیش از ۷۰ هزار تن از داعشیان و جبهه‌النصره و جبهه‌الشام و غیره، عفرین را در سال ۲۰۱۸ اشغال کرد، در اکتبر ۲۰۱۹ شهرهای سره‌کانی و تره‌اسپید و ده‌ها روستا را ویران ساخت و به اشغال درآورد.

اکنون آن چه که داعش نتوانست انجام دهد را حکومت ترکیه در پی انجام آن است.

الهام احمد، در کنگره اخیر رهبری مشترک سوریه دمکراتیک اعلام کرد: "قتل سه عضو کنگره زنان استار کوبانی - توسط حمله هوایی ترکیه - در بیست و سوم ژوئن امسال (۲۰۲۰) صورت گرفت که همزمان با سالگرد واقعه قتل عام ۲۳۳ انسان توسط داعش در کوبانی ماه ژوئن ۲۰۱۵ بود" را رخدادی اتفاقی نمی‌شمارد. هجوم ارتش ترکیه در ۸ اکتبر ۲۰۲۰ با چراغ سبز رهبران آمریکا، و به پشتوانه‌ی ارتش روسیه و حکومت های سوریه و ایران، ادامه سیاست نسل کشی داعش با بمب های فسفری است. آنچه داعش نتوانست انجام دهد را ارتش ترکیه در پی انجام آن است. کوبانی اینک در تهدید حمله دوباره‌ی ارتش ترکیه است. روزی نیست که با پهباد یا توپخانه به روستاها و پیرامون شهر، حمله‌ای تروریستی صورت نگیرد. جاسوسان و خرابکاران ترکیه به شهر کوبانی انتقال داده شده‌اند و آخرین شبکه‌ی خطرناکی از آن‌ها کشف و دستگیر شد. این جاسوسان بودند که به پهبادها گرامی دادند تا زنان کنگره استار و مناطق حساسی بمباران شوند. کوبانی نماد مقاومت روژآوا و الگوی اراده‌ی جامعه‌ای است که خواری و ستم‌پذیری را نمی‌پذیرد.

الهام احمد، رئیس مشترک مجلس سوریه دمکراتیک، با یادآوری اینکه ترکیه برخی مناطق شمال و شرق سوریه را اشغال کرده است گفت: «قصد اشغال تمامی مناطق را داشتند اما موفق به انجام بخشی از نقشه خود شدند. اکنون به فکر اجرای کامل طرح اشغال خود هستند تا مناطق دیگر را اشغال کنند. پیشاهنگان جامعه، هدف حمله ترکیه قرار می‌گیرند مانند کشتار کوبانی که اخیراً انجام شد". برنده‌ی این شرایط تا کنون روسیه بوده است که در بیشترین مناطق سوریه و روژآوا به بهانه اینکه سپر دفاعی مناطق امن برای ترکیه باشد، حضور نظامی دارد.

اینک برخلاف «پیمان آتش بس» ۱۷ اکتبر، ترکیه بدون یک روز توقف در تجاوز، به اشغال دست زده، آب فرات را بسته، نیروهای برق از کار افتاده و در گرمای بیش از ۵۰ درجه سانتیگراد، در تلاش است تا مقاومت روژآوا را در هم شکند. نیروهای ترکیه با بسیج راهزنان (چته‌ها) همواره در حال تجاوز و حمله و ویرانگری هستند. فاشیست‌ها در مناطق زیر اشغال خود، آدم‌ربایی، «فدیه»، شکنجه، کشتار جمعی، انفجار و درگیری گریزناک میان گروه‌های تبهکار را پیشه کرده و رواج داده است.

رهبری مشترک، رژیم حاکم بر روسیه را نیز مسئول می‌شمارد: "رژیم (سوریه) مایل به دیالوگ نیست. چه در نشست‌های ژنو و چه در تلاش‌های دیگر، رژیم برای دیالوگ و تغییر خودکامگی آماده نبوده است." حاکمان سوریه، ایران و ترکیه و روسیه و آمریکا نیز خودمدیریتی شمال سوریه را دشمن خودکامگی و منافع و سلطه‌ی خود می‌دانند.

دولت ترامپ با اعلام طرح تحریم اقتصادی «سزار» برای سوریه، شمال سوریه (روژآوا) را نیز به محاصره اقتصادی درآورد. رسانه‌های رژیم سوریه با شایعه پردازی و انحراف و تخریب‌گری، در حالیکه خود، شمال سوریه را به محاصره اقتصادی و نظامی درآورده، چنین وانمود می‌کنند که گویا کردها و خودمدیریتی شمال و شرق سوریه این قانون را جاری ساخته اند. حکومت سوریه با پروپاگاندا و سیاه‌نمایی، به تحریم دارو، مواد غذایی، داد و ستد و... دست زده است. مجری این تحریم، خود رژیم سوریه است. خودمدیریتی دمکراتیک، تاکنون با انتقال گندم به دیگر بخش‌های سوریه مخالفت نکرده است و برعکس، طرح «سزار» از سوی رهبری آمریکار را آسیب رسان تمامی جامعه می‌شمارد. حکومت دست‌نشانده سوریه، تلاش می‌ورزد کردها و خودمدیریتی را مسبب تصویب «سزار» معرفی کند. خودمدیریتی از همان آغاز اعلام کرد: «چاه‌های نفتی توسط خودمدیریتی استفاده می‌شوند و این خودمدیریتی فقط متعلق به کردها نیست. عرب، سریانی، ترکمن و گروه‌های اجتماعی دیگر نیز وجود دارند. نفت متعلق به همه آنهاست و درآمد آن صرف همه مناطق می‌شود.»

در نیمه نخست ژوئیه رهبری مشترک سوریه دمکراتیک با برگزاری کنگره با حضور نمایندگان مجالس (کمون‌های خودمدیریتی) برای ادامه همبستگی و مقاومت فراخوان داد. در این همایش بود که اعلام شد: «در حالیکه تاکنون هیچ دیالوگی در مورد سوریه نتیجه بخش نبوده است، برای نخستین بار نیروهای کرد با سایر خلق‌ها دور هم جمع می‌شوند و نتیجه خواهند گرفت. این توافق به سود همه‌ی مردم سوریه خواهد بود و برای سراسر سوریه است. این توافق چنین نقشی بر عهده دارد و راه را بر توافقی سراسری در سوریه باز خواهد کرد. رژیم و ترکیه نمی‌خواهند این توافق سر بگیرد." در این محاصره و هجوم، بود و نبود سیستم خودمدیریتی در میان است، اما اراده و مقاومت این چنین گرانها، بدون همبستگی و پشتیبانی بین‌المللی و نیروهای انقلابی برای حفظ این دستاورد تاریخی بسنده نیست. گفتگو با دولت مرکزی، بدون شک سازش سیاسی با دشمن نیست، بلکه تنها برای حفظ دستاوردهای تاریخی خودمدیریتی و در جهت خنثی‌سازی اعمال فاشیستی حکومت ترکیه انجام می‌گیرد. اراده مندی و شجاعت و پشتوانه گرفتن از نیروی مردمی که در جنگ با داعش نیز تجربه شده بود، اینک تنها و تنها با پشتوانه‌ی نیروی خویش، در برابر تمامی دشمنان از ناتو گرفته تا داعش و خرابکاری‌ها و کمبودها و نبود لژستیک لازم در برابر هجوم متجاوزینی که با تمامی نیروی هوایی و زمینی سودای نابودی مقاومت توده‌های مردم را در سر دارند، برگ درخشانی از مقاومت و اراده‌ی خلق را به نمایش می‌گذارند. پدیداری روسیه به جای آمریکا و حضور در مناطقی که هرگز در رویا هم نمی‌دید، پدیده این دوره از رویدادها در روژآواست. حضور و خودنمایی ارتش اسد در حاشیه‌هایی که رانده شده بود اما با کم‌فروغی هر چند خوار در پی روسیه که سایه وار

دیده می شود، تبلیغی است برای حاکمیت سوریه تا در این سازش سیاسی نشان دهند که بین حاکمان ترکیه و مردم روژآوا در کجا ایستاده است.

هجوم و اشغال از سوی داعش و فاشیسم حاکم بر ترکیه، حکومت‌های دست‌نشاندهی سوریه، ایران، دولت‌های منطقه‌ای، روسیه، پوتینی و سرمایه‌های جهانی، هیچگاه فرصتی برای پرداختن و سازماندهی به سوی سامان‌یابی مناسبات اشتراکی را به دست نداده است. در روژآوا، با ساختن هر سرپناهی، پهبادهای و توپخانه‌ها به پرواز و غرش درآمده و ویرانی و کشتار به بار می‌آوردند. در روژآوا و سنگال، همچنان، ویرانه بر ویرانه‌ها آوار می‌شود و گورستان‌های بیش از هزار نفره از رزمندگان یگان‌های زنان (YPJ) و مردان (YPG)، در هر شهر و دیار، گسترش یافته اند. متجاوزین اشغالگر، گندمزاران‌ها را با گندمی شدن کشتزارها می‌سوزانند، به اشغال و چپاول هستی تهی‌دستان شهر و روستاها و چادرنشینان می‌پردازند و آب و برق را فرومی‌بندند، رزمندگان را ترور می‌کنند، دختران و زنان را می‌ربایند و این جنایت جاری همچنان ادامه دارد. این تبهکاری، به هدف نابودی نماد و الگوی مناسبات و سیستم خودمدیریتی برنامه‌ریزی شده و اجرا می‌شود. زیرا که این پروژه، در ماهیت خود با بوروکراسی، دولت و ناسیونالیسم و شوونیسم، شبه دهکده‌های دهقانی و حتی کشوری هیچ قرابتی ندارد، بلکه به سوی نفی فردیت، قدرت و استثمار، رویکرد دارد. در این پروژه، حتی انسان، محور هستی نیست، طبیعت و عنصر زیست و بوم (اکولوژی) و رهایی زن، دو عنصر دیگر خودرهایی و مقاومت به شمار می‌آیند. این جنبش بیشتر با خرد جمعی زنان نه به صورت حضور صوری، بلکه آگاه‌مندان و خودیابی استعدادها و کفایت‌های سرکوب‌شده مبتنی بر مالکیت و مردسالاری و مذهب، اما پرورش یافته و خودیافته‌ی شرایط انقلابی زنان در تمامی عرصه‌ها، رهبری می‌شود. رهبری مشترک، با مردان از کوچکترین عرصه‌ها، از روستا گرفته تا شهرها در زمینه‌ی بهداشت و درمان و بیمارستان، یگان‌های میلیتانت ویژه زنان، دانشگاه و آکادمی‌ها، شهرداری‌ها، یگانهای رزمنده خلق، امنیتی، آموزشی و آموزش‌گاه‌ها، شوراهای دادگستر (مجلس‌های عدالت) فرهنگ و هنر مردمی و... بخشی از این مقاومت دانسته می‌شود. این مقاومت، افزون بر تمامی بخش‌های کردستان و ایران، با حضور و جانبازی انترناسیونالیستی سوسیالیست‌ها، آنارشیست‌ها و آزادیخواهان از بیشتر کشورهای اروپایی، آمریکا، استرالیا، کانادا و... در تمامی زمینه‌های آموزشی، درمانی و بهداشتی، نظامی، رسانه‌ای و غیره در روژآوا و بیرون پشتوانه می‌گیرد. این مقاومت تجربه‌ای نوین در سرزمینی ویژه است. این تجربه با فلسفه‌ی خودرهایی پرولتاریا و کمونیسم، یکسان نیست. در روژآوا بدون حضور طبقه کارگر و حزب پیشاهنگ کمونیست، به دلیل شرایط تولیدی، تاریخی و جغرافیایی-سیاسی، جنبشی جاری است که با اراده توده‌های زیر ستم با آزمون و خطا رهبری جمعی می‌شود و از این روی، سرشتی انقلابی

جنبش روژآوا در یک فرصت تاریخی و خلاء قدرت و در یک استثناء تاریخی، با نیرویی آماده، آگاهانه استفاده کرد. این جنبش در سال ۲۰۱۲ دو گزینه پیش روی داشت، یا می‌بایست در کنار و زیر دست حکومت مرکزی و اسد و ایران و روسیه بماند (مانند احزاب شیوعی) تا «طبقه کارگر سوریه سامان یابد و حزب کمونیست و انقلاب کارگری و سوسیالیستی فرارسند و آنگاه سرنوشت خود را به دست گیرد»، یا همانند اقلیم کردستان عراق (مانند نئولیرال-ناسیونالیست‌ها) بر فراز سر توده‌ها، به پارلمان و خرده دولتی و سهمی از رانت راضی شود. روژآوا هر دو این گزینه‌های بورژوایی را مردود دانست و گزینه‌ی خودگردانی توده‌های زیر ستم، رهبری مشترک زنان و مردان و نفی سلطه‌ی حکومتی و ملیت را برگزید. این جنبش چه یک رویا و یا چه اعتماد به نفس برای آرمانی بزرگ، خود را الگویی فرامنطقه‌ای می‌شناسد. از همین روی داعش را دشمن بشریت تشخیص داد و با شجاعت و جانبازی غیرقابل باوری، این دشمن هولناک بشریت را درهم شکست و از همین روی جهان و امدار مقاومت روژآوا است.

با تمام نقد و ملاحظه‌های کمونیستی و فلسفی ما، به دیدگاه و برنامه و نگرش رهبری بر این چالش، باید از روژآوا و هر جنبش مردمی مانند آن در هر نقطه‌ای از جهان، نه با شعار و قرار و بیانیه و رسانه‌های مجازی، بلکه با حضور و نقد سازنده و اتحاد عمل و پراتیک مستقیم، پشتیبانی کرد.

در چنین شرایطی که ارتش دوم ناتو به فرماندهی اردوغان، ارتش سوریه، روسیه، داعش و تمامی تبهکاران زیر پرچم جبهه النصر و الشام، شمال سوریه از رقعہ تارمیلان و قامیشلو، از دیرالزور و شنگال تا کانتون‌های فرات را بمباران می‌کنند و به تاخت و تاز و کشتار و ویرانی مشغولند. در چنین شرایطی، هیچ انسان مسئول در برابر اصول و پرنسپ‌های انسانی، خاموشی نمی‌گزیند و به بهانه‌ی انتقاد به نگرش و سیاست رهبری، جنبش افتخار آمیز و تاریخی بخشی از انسان‌هایی که با خودمدیرتی در عمل به نفی سلطه و قدرت سیاسی پرداخته‌اند را در خاکستر و خون نظاره نمی‌کند. برای شناخت و تاثیر گذاری و تاثیر پذیری باید که در پراتیک، مبارزه و مقاومت جاری حضور داشت.

برای نگارنده‌ی این نوشتار، تجربه‌های کمیته‌ها و شوراهای انقلاب ناکام بهمن ماه ۱۳۵۷ که بیشتر خدماتی در حد کمک رسانی اندکی سوخت، آموزشی و یاری رسانی در کشت و برداشت و بیانیه‌ای در پشتیبانی و شرکت در شورای محل کار فراتر نمی‌رفت، تجربه‌ای آموزنده است. با آن تجربه که با عمری چند ماهه که بیشترین نیروی خود را در آن متمرکز کرده بودیم، آیا رواست که اینک، جنبش شورایی میلیونی روژآوا را که سنگر و نماد یک مقاومت و تلاش فرودستان، کارگران و زنان برای خودمدیرتی است را تنها بگذاریم؟! این جنبش توده‌های زیر ستم و ستم ناپذیر است، این مقاومت و ایستادگی حتی اگر همانند جنبش بردگان به رهبری اسپارتاکوس‌ها و کموناردهای کمون پاریس ۱۸۷۱ به خون نشانیده شود، برگ

افتخاری است از یک رزم پرشکوه. افتخار بر کسانی باد که به هرگونه در عمل با این مقاومت همراهاند و سرزنش تاریخی برای آنانی که افتخاری بر چشمان این مقاومت شرف، خاک می‌پاشند یا خاموشی گزیده‌اند.

عباس منصوران

۱۵ ژوئیه ۲۰۲۰

